

در بایستگی بازویرایی مناقب العارفين

اسید محمد حسین میرفخرائی

همین تصحیح در ایران نیز به چاپ رسید، با این تفاوت که تعدادی از یادداشت‌ها و نقدهای یازبجی از کتاب حذف شده و مقدمه او نیز بدون ترجمه، یعنی به زبان ترکی، در پایان جلد اول آمده بود. این کتاب را انتشارات دنیای کتاب در ۱۳۶۲ منتشر کرد (افلاکی، ۱۳۶۲). در ۱۳۹۶ این کتاب «با ویرایش و اضافات» دکتر توفیق سبحانی و با مقدمه ترجمه شده و رفع بعضی خطاها، این بار در یک جلد به همت انتشارات دوستان در تهران به چاپ رسید. در ۱۴۰۰ نیز دومین چاپ آن روانه بازار شد.

در این نوشتار، نخست محتوای کتاب را به اجمال گزارش می‌کنم، سپس نکاتی درباره ویرایش سبحانی و تصحیح یازبجی می‌آورم و سرآخر، بحث را با جمع‌بندی به پایان می‌برم. امیدوارم برای اهالی کتاب مفید باشد.

۲. گزارش اجمالی و ارزیابی محتوای کتاب

چنانکه از نام کتاب پیداست، مناقب العارفين از مجموعه کتاب‌هایی است که در شرح فضایل و مناقب شماری از اهل عرفان و تصوف به نگارش در آمده است. اطلاع‌چندانی از زندگانی مؤلف در دست نیست؛ اجمالاً می‌دانیم که او سلطان ولد، فرزند مولانا، را درک کرده و اکثر روایاتش منتهی می‌شود به کسانی که در مجالس مولانا حضور می‌یافته‌اند. افلاکی کتاب خود را در ده فصل سامان داده است. حجم این فصول با یکدیگر متناسب نیست، به طوری که فصل سوم

با عنوان «در اعلام بعضی مناقب ظاهر حضرت مولانا [...]» چیزی حدود دوسوم محتوا را به خود اختصاص داده است. مؤلف در نخستین فصل به «ذکر مناقب مولانای بزرگ»، یعنی پدر مولوی پرداخته و در نهایت کتاب را با ذکر اسامی اولاد و اخلاف مولانای بزرگ، خود مولانا و نیز سلطان ولد به پایان برده است. برهان‌الدین ترمذی، شمس‌الدین تبریزی، صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی، سلطان ولد، جلال‌الدین عارف^۱ و شمس‌الدین عابد دیگر شخصیت‌هایی هستند که افلاکی به هر یک از آن‌ها فصلی اختصاص داده است.

مناقب العارفين. شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی. تصحیحات، حواشی و تعلیقات: تحسین یازبجی. ویرایش و اضافات: توفیق ه. سبحانی. ج ۲. تهران: انتشارات دوستان، ۱۴۰۱. ۱۰۵۵. ص ۴۸۰۰۰۰۰. ریال.

درآمد

کتاب مناقب العارفين، اثر احمد افلاکی، نخستین بار به همت تحسین یازبجی تصحیح و در ترکیه منتشر شد. مدتی بعد، نسخه‌ای از این تصحیح در ایران نیز انتشار یافت که نقایصی داشت. در ۱۳۹۶ توفیق سبحانی به ویرایش و تکمیل کتاب یادشده پرداخت و افزون بر برطرف ساختن بعضی خطاها، بخش‌های جنبی کتاب را نیز تا حدی تکمیل کرد و ویراست.

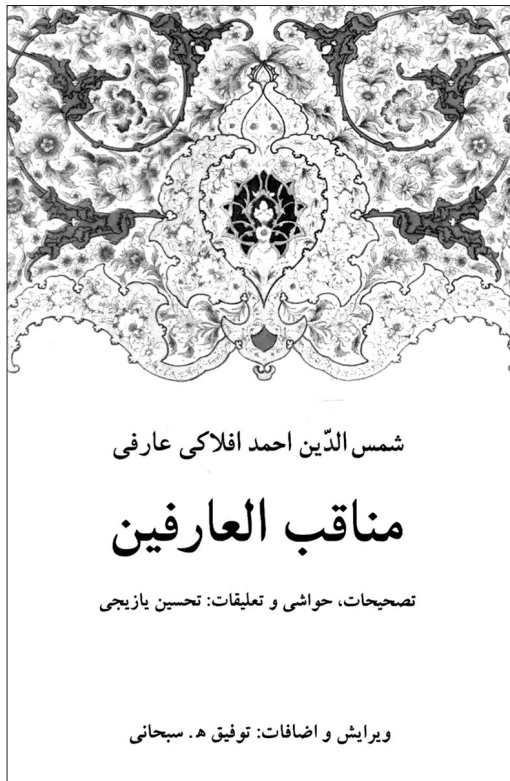
در نوشتار حاضر ضمن معرفی کتاب و ارزیابی اجمالی محتوای آن، روشن شده است که با وجود کوشش‌های سبحانی، همچنان خطاهای واضح و پرشماری در این کتاب مهم و ارزشمند دیده می‌شود. شماری از این خطاها در تصحیح یازبجی به چشم نمی‌خورد و شماری نیز عیناً تکرار شده‌اند. از این رو بایسته است که ویراست پاکیزه‌تری از کتاب انتشار یابد.

۱. مقدمه

مناقب العارفين، اثر شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی، یکی از منابع تاریخی مهمی است که می‌توان در آن، به

گزارش‌هایی از زمانه و زندگی مولانا و خاندان و اطرافیان دست یافت. به تعبیر شادروان استاد فروزانفر، مطالعه این «کتاب عزیز» و «نامه نفیس» که کامل‌ترین و مشروح‌ترین کتاب در این حوزه است، برای کسانی که خواهان آشنایی با مولانا و سیر معنوی او باشند، ضروری شمرده می‌شود (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۷).

نخستین کسی که به تصحیح انتقادی این متن به جامانده از قرن هشتم همت گماشت، زنده‌یاد تحسین یازبجی (یازبجی) (۱۹۲۲-۲۰۰۲)، پژوهشگر و نویسنده اهل ترکیه بود. حاصل این کوشش او نخستین بار در دو جلد در ۱۹۵۹ در آن کشور منتشر شد. پس از مدتی،



نثر مناقب... ساده، زیبا و اثرگذار است و ابیاتی که افلاکی جابه‌جا درون متن گنجانده بر محاسن آن افزوده است. نیز شأن سروده شدن بعضی اشعار مولانا نیز در آن آمده که از نگاه تاریخ ادبیات بی‌گمان درخور توجه است (شمیسا، ۱۳۸۷). درعین حال از آنجاکه افلاکی مناقب العارفین را با شیوه‌ای مریدانه و مخلصانه نگاشته، باید پذیرفت که کتاب از گزند گزاف‌گویی ایمن نمانده است (دماوندی، ۱۳۸۷).

نیز چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از ماجراهایی که او در کتاب خود نقل کرده به غلو آلوده‌اند و شماری هم از اساس باورنکردنی و افسانه‌آمیز هستند (ریاحی، ۱۳۸۸). برای مثال، مؤلف در اوایل فصل سوم، ماجرای اختلاف نظر بعضی «حکمای شهر و علمای دهر» را نقل می‌کند. داستان از این قرار است که طبیبان معتقدند آدمی به «خون» زنده است، و در مقابل، فقها بر این باورند که آدمی نه به خون، که به «خدا» زنده است. اختلاف این دو طایفه نزد مولانا طرح می‌شود تا او در این باره داوری کند. مولانا دستور می‌دهد فساد (رگ‌زن) را حاضر کنند و سپس هر دو دست خود را فصد می‌کند، طوری که «تمامت خون از عروق بیرون آمد و در جایگاه نیش زردآبی بیش نماند». با این همه مولانا زنده می‌ماند و به این ترتیب طبیبان «ملزم» می‌شوند که آدمی به خدا زنده است، و به «قدرت مردان خدا» ایمان می‌آورند. سرانجام نیز مولانا به حمام در می‌آید و سپس سرگرم سماع می‌شود (افلاکی، ۱۴۰۰، ۸۰)!

در جای دیگر از قول نورالدین والد خرساف چنین نقل شده است: «همانا که حضرت مولانا در مداومت سماع چنان مستغرق شده بود که در آن شانزده روز هرگز طعامی نخورد و شربت آب نجشید و به خواب نرفت.» سپس با گذشت این مدت، یک‌باره «قرب پنجاه کاسه طعام را فرو خورد» و سماع را از سر گرفت! (همان، ۲۰۱). درعین حال دکتر سیروس شمیسا بر این باور است که این مایه‌های افسانه‌ای و اساطیری اتفاقاً «به لطف کتاب افزوده است و آن را از اثری تاریخی به اثری ادبی ارتقا داده است» (شمیسا، ۱۳۸۷، ۱۹۱).

افزون بر این، علی‌رغم اینکه مناقب... در دوره‌ای نزدیک به زمانه مولوی نگاشته شده (شصت سال پس از وفات او)، نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از اطلاعات تاریخی آن مخدوش و بی‌اعتبار است، تا جایی که می‌توان گفت افلاکی «در نقل سنین و تواریخ به هیچ‌روی دقت ننموده، چندانکه تشخیص درست از نادرست به دشواری میسر است» (فروزانفر، ۱۳۸۷، ۱۷).

شماری از این خطاهای تاریخی را مصحح کتاب، مرحوم یازبجی در بخش «توضیحات مصحح...» آورده است. به برخی از این اشکالات نیز اشاره‌ای نشده است. برای مثال، در فصل سوم، داستان جلادی آمده که یکی از اولیای خدا را گردن زده و به این شکل او را از قفس تن رهایی بخشیده است! از این رو مورد عنایت مولوی قرار می‌گیرد (افلاکی، ۱۴۰۰، ۲۴۱). اما در فصل چهارم، همین حکایت، این بار با نقش آفرینی شمس تبریزی تکرار می‌شود (همان، ۳۹۲).

نمونه دیگر: در جایی تاریخ غیبت شمس چنین آمده: «پنج‌شنبه، بیست و یکم ماه شوال، لِسَنَةُ اَثْنَيْنِ وَاَرْبَعِيْنَ وَ سِتِّمِائَةِ» (همان، ۵۸)، حال اینکه ۲۱ شوال ۶۴۲ پنج‌شنبه نیست. در جای دیگر، تاریخ سفر شمس به شام را چنین آورده: «يَوْمَ الْخَمِيْسِ، الْحَادِي وَالْعِشْرِيْنَ مِنْ شَهْرِ شَوَّالٍ، سَنَةِ ثَلَاثٍ وَاَرْبَعِيْنَ وَ سِتِّمِائَةِ» (همان، ۳۹۵). این در حالی است که ۲۱ شوال ۶۴۳ نیز پنج‌شنبه (یوم الخمیس) نیست!

۳. نقدی بر ویرایش دکتر توفیق سبحانی

کوشش شادروان دکتر تحسین یازبجی در تصحیح مناقب العارفین بی‌گمان ستودنی است. باین حال در کار وی خطاهایی به چشم می‌خورد که خود نیز بر آن‌ها واقف و به آن‌ها معترف بود (همان، نُه). شماری از این خطاها به همت دکتر توفیق سبحانی در چاپ انتشارات دوستان بر طرف شده است. سبحانی در صفحه سی و نهم از مقدمات کتاب، ذیل عنوان «چند توضیح ضروری» تعدادی از آن‌ها را گزارش کرده است. او دستور خط کتاب را هم تا حدی به‌روز کرده که اقدام بایسته و شایسته‌ای است و البته جای بهبود دارد. درعین حال خطاهای پرشمار و واضحی همچنان در متن باقی مانده است که در ادامه در دو بخش کلی به بررسی آن‌ها می‌پردازم.

۱.۳. خطاهای راه‌یافته به ویرایش سبحانی^۲

متأسفانه با بررسی ویرایش سبحانی درمی‌یابیم که اشکالاتی به آن راه یافته که در تصحیح یازبجی به چشم نمی‌خورد. در ادامه، تعدادی از خطاهای یادشده را در حد حوصله نوشتار حاضر گزارش می‌کنم. ۱۳/۳: در تصحیح یازبجی، در پایان این حکایت ترجمه حدیثی از پیامبر (چنین آمده است: «هیچ ایمان بنده‌ای به خدا درست نشود، تا مردم جهال وی را به جنون منسوب نکنند» (ص ۸۹، سطر ۱۷). در ویرایش سبحانی روشن نیست به چه دلیلی «وی را» حذف شده است (ص ۵۹، سطر ۲۳). در همان صفحه از تصحیح یازبجی، عبارت «جمیع اهل ملل و ارباب مذاهب» به درستی ضبط شده، حال اینکه در ویرایش سبحانی، «مذاهب» به شکل مفرد، «مذهب» آمده است (همان صفحه).

۲۱/۳: دومین شعر درج‌شده در این حکایت در بحر عروضی «مُنسرح» است. این بحر در تصحیح یازبجی به درستی ضبط شده (ص ۱۰۲، سطر ۱۳)، اما در ویرایش سبحانی به «منسوخ» تغییر یافته است (ص ۶۷، سطر ۱۲). پیداست که چنین بحری در عروض فارسی وجود ندارد.

۲۷/۳: مولانا ضمن حکایت جدال فقیه و نحوی، می‌گوید نحوی می‌رنجیده از اینکه می‌دیده فقیه واژه «بئر» (در حج: ۴۵) را به شکل غیرمهموز (بئر) تلفظ می‌کند. این واژه در تصحیح یازبجی به درستی «بیر» ضبط شده (ص ۱۰۶، سطر ۱۳)، حال اینکه در ویرایش سبحانی با تغییری نابجا، به شکل «بئر»^۳ درآمده است (ص ۶۹، سطر ۱۸). افلاکی این حکایت را با چند بیتی از حکایت نحوی و کشتی‌بان از مثنوی پایان داده که در تصحیح یازبجی به درستی چنین آمده:

محو می‌باید نه نحو اینجا بدان
گر تو محوی بی خطر در آب ران
فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف
در کم آمد یابی ای یار شگرف

اما در ویرایش سبحانی، مصرع دوم به خطا فاصله‌گذاری شده و «در کم آمد...» به شکل «در کم آمد...» درآمده است. پیداست که با توجه به بیت نخست، سخن از «کم آمد»، یعنی تواضع و فروتنی است (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۸۳۵)، نه «درک».

۴۵/۳: در این حکایت داستان پدری آمده که پسرش شیفته مولانا شده و پیوسته نام او را می‌برد. در تصحیح یازبجی آمده است: «پدرش چندانک از آن حالت او را منع می‌کرد ممتنع نمی‌شد» (ص ۱۲۷، سطر ۱۳). روشن نیست که «چندانک» (چندان که) چرادر ویرایش سبحانی

معرفی می‌کرده است.^۵ این عبارت در تصحیح یازجی به درستی حرکت‌گذاری شده (ص ۶۶۰، سطر ۹)، اما در ویرایش سبحانی به شکل مغلوط «مَعْرِفٍ مِّن قَبْلِهِ» درآمده است (ص ۴۱۴، سطر ۲) که معنای محصلی ندارد.

۲.۳. خطاهای مشترک میان تصحیح یازجی و ویرایش سبحانی
بخش دوم خطاهای باقی‌مانده در ویرایش سبحانی مربوط به اشکالاتی است که یازجی در تصحیح خود مرتکب شده و سبحانی هم آن‌ها را اصلاح نکرده است. این خطاها را نیز می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: خطاهای پریسامد، و بعضی دیگر از خطاها.

الف) خطاهای پریسامد

۱. آنچه در نگاه اول به چشم می‌خورد خطاها و آشفتگی‌های پرشمار و گوناگون در حرکت‌گذاری عبارات و جملات عربی است که گاه معنای را به کلی دگرگون و نامربوط ساخته است؛ مانند حکایت ۹۱/۴ که در آن چنین آمده است: «تَارِيخُ الْغَيْبَةِ وَ الْإِسْتِثْنَاءِ شَمْسِ الدِّينِ...» (سبحانی: ص ۴۳۰، سطر ۷؛ یازجی: ص ۶۸۶، سطر ۷) و پیدا است که در اینجا منظور نه «غیبته» (گناه غیب و بدگویی) که «غیبته» (پنهان‌شدگی) است. بگذریم از اینکه این عبارت به خودی خود و فارغ از حرکت‌گذاری، گرفتار اشکالات دیگری نیز هست.

نمونه دیگر نیز مصراع مذکور در میانه ص ۳۳۹ از ویرایش سبحانی (ص ۵۴۱ تصحیح یازجی) است: «إِحْفَظْ لِسَانَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَمَانًا.» در هر دو نشانی، حرف «إِنْ» به اشتباه «أَنْ» درج شده است.

۲. مورد پرتکرار دیگر خطاهای موجود در ارجاعات قرآنی است. در برخی از این موارد، نام سوره به اشتباه ذکر شده است، مانند آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» که یازجی آن را به اشتباه آیه نخست از سوره ۴۷ (محمد) دانسته است (ص ۶۶۴، سطر ۲۰). سبحانی نیز با تصحیح شماره سوره به ۴۸، نام سوره را مجدداً به اشتباه همان محمد ذکر کرده است (ص ۴۱۶، سطر ۲۲)، حال اینکه آیه یادشده نخستین آیه از سوره فتح است. در مواردی هم شماره آیات به خطا درج شده است (برای نمونه بنگرید به سطر ۲ از ص ۴۲۹ ویرایش سبحانی، و یا سطر دهم از ص ۶۹۱ تصحیح یازجی). در مواردی هم نام‌ونشان آیه به کلی ذکر نشده است (برای نمونه بنگرید به سطر ۱۸ از ص ۳۴۲ ویرایش سبحانی).

ب) بعضی دیگر از خطاها

۲۵۵/۳: در این حکایت ماجرای یکی از بزرگان شهر نقل شده است که وقتی صدای آه سوزان و بلند یکی از اصحاب مولانا را می‌شنود، می‌گوید: «عَلَّ»، یعنی «درد بگیری» یا به اختصار، «درد!». این واژه در تصحیح یازجی (ص ۳۳۱، سطر ۲) و ویرایش سبحانی (ص ۲۰۸، سطر ۱۹) به اشتباه «عَلَى» درج شده است که برای مؤنث به کار می‌رود.

۴۱۲/۳: این حکایت دوخطی ناظر به حضور مولانا در یک جشن عروسی است. در میانه مراسم کسی بانگ می‌زند که «شکر بادام نیست» تا بیاورند. «شکر بادام» یکی از تنقلات قدیمی بوده که بنا به آنچه در فرهنگ‌ها آمده به دو شیوه تهیه می‌شده است: نخست اینکه هسته زردآلوی خشک‌کرده را در می‌آورده و به جای بادام می‌گذاشته‌اند (دهخدا)؛ دوم اینکه بادام را به شکر آغشته می‌کرده‌اند

به «چنان‌که» تغییر یافته است (ص ۸۲، سطر ۶).
۸۷/۳: در این حکایت ذکر یکی از مجالس تذکیر مولانا به میان آمده و چنین به حاضران اشاره شده است: «تَمَامَتِ صَدْرُو» (!) و بدور حاضر بودند» (ویرایش سبحانی، ص ۱۰۸، سطر ۹). در تصحیح یازجی، واژه «صَدْرُو» به درستی «صَدور» آمده است (ص ۱۷۱، سطر ۴).

۱۵۷/۳: در این حکایت، حدیثی از قول پیامبر اکرم (آمده است: كَلِّ مِنَ كَدِّ يَمِينِكَ وَعَرَقِ جَبِينِكَ؛ (از حاصل دست‌رنج خویش بخور (به اصطلاح، نان بازویت را بخور)). این حدیث در تصحیح یازجی به درستی آمده (ص ۲۴۶، سطر ۹)، اما در ویرایش سبحانی (ص ۱۵۶، سطر ۱) فعل امر «كَلِّ» به خطا به اسم تبدیل و به شکل «كَلِّ» ضبط شده است که در اینجا بی‌معناست.

۱۶۰/۳: در این حکایت، پس از اینکه اوراد مخصوص به گروه‌های مختلف زهاد و درویشان ذکر شده، چنین آمده است که «بعضی را ذکر 'الَّا اللهُ بُودَ فَحَسَبْ». «فَحَسَبْ» (در اصل، «فَحَسَبِي» یا «فَحَسْبُكَ») عبارتی عربی است که شاید بتوان معادل اصطلاحی آن در فارسی را «همین و بس» در نظر گرفت. این عبارت با حرکت‌گذاری صحیح در تصحیح یازجی آمده است (ص ۲۵۰، سطر ۱۱)، اما در ویرایش سبحانی به خطا شکل «فَحَسَبْ» را به خود گرفته است (ص ۱۵۸، سطر ۱۹). معنای این فعل برای بنده روشن نشد.

۱۸۲/۳: در این حکایت وردی از اوراد مولانا ذکر شده که آن را برای عافیت یافتن از حُمَا (تب) تجویز کرده است. ورد با این عبارت آغاز می‌شود: «يَا أُمَّ الْمَلْدَمِ»، («اُمّ مَلْدَم» از القاب تب در زبان عربی است). در تصحیح یازجی این عبارت به درستی حرکت‌گذاری شده (ص ۲۷۲، سطر ۸)، اما در ویرایش سبحانی، «اُمّ» به اشتباه «اُمّ» درج شده است (ص ۱۷۲، سطر ۶).

۳۴۲/۳: این حکایت هم با ابیاتی از مثنوی پایان گرفته است. بیت آخر در تصحیح یازجی، به درستی چنین آمده است (ص ۴۰۷، سطر ۴):

من چو پوشم از خز و اطلس لباس
ز آن پپوشانم چشم را، نی پلاس

مشخص نیست چرا در ویرایش سبحانی، «پوشم» در مصرع اول به «شوم» تغییر یافته که علاوه بر تغییر وزن، معنای آن را هم مختل می‌کند (ص ۲۵۵، سطر ۱۶).

۵۰۸/۳: این حکایت را فخرالدین معلم نقل کرده است. او می‌گوید مولانا با حضور بر سر مزار پدرش، پس از به جا آوردن نماز و خواندن اوراد و اذکار، «ساعتی نیک مراقبت نموده» است. واژه «مراقبت» در تصحیح یازجی به درستی درج شده (ص ۵۲۳، سطر ۶)، اما در ویرایش سبحانی به خطا «مراقب» آمده است (ص ۳۲۸، سطر ۱۱).
۵۴۶/۳: «اینک به حضرت الله می‌روم.» این جمله‌ای است که پدر مولانا در هنگام وفات خطاب به او گفته است و در تصحیح یازجی به درستی قید شده است (ص ۵۶۲، سطر ۱۰). اما در ویرایش سبحانی، «اینک» بدون توجیه خاصی به «اینکه» تبدیل شده است (ص ۳۵۲، سطر ۱۱).

۶۵/۴: در این حکایت، چنین آمده است که عده‌ای از اصحاب پیامبر (به ایشان چنین عرض کرده‌اند: «یا رسول الله، هر نبی معرفت من قبله بود، اکنون تو خاتم النبیینی، معرفت تو که باشد؟» «معرفت من قبله» بودن یعنی هر پیامبری پیامبران پیش از خود را به مردم

عمید). نام این خوراکی در تصحیح یازجی به خطا «شکر بادام» ضبط شده است (ص ۴۴۹، سطر ۵) و سبحانی نیز آن را بدون اصلاح نقل کرده است (ص ۲۸۲، سطر ۵). ناگفته نماند که واکنش مولانا به این درخواست نیز شیرین است. او می‌گوید: «شکر هست، اما با (= همراه) دام است!»

۴۵۰/۳: در این حکایت آمده است: «ابوهریره، رضی الله عنه، که دُواجٌ لِكُلِّ أُمَّةٍ حَكِيمٌ وَحَكِيمٌ أُمَّتِي أَبُوهُرَيْرَةَ در بر داشت...» در این عبارت، حدیث ستایشگرانه مذکور به دُواج یا بالاپوشی تشبیه شده که ابوهریره آن را به تن داشته است. اما در تصحیح یازجی (ص ۴۷۸، سطر ۴) و ویرایش سبحانی (ص ۳۰۰، سطر ۱۰)، واژه «دواج» به اشتباه جزئی از حدیث پنداشته شده و حتی تنوین رفع گرفته است: «دُواجٌ لِكُلِّ...»^۷

۵۰۹/۳: در پایان این حکایت، بیتی از مثنوی نقل شده است:

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس
وز کسی کاتش زده است اندر هوس

متأسفانه در سبحانی (ص ۳۲۹، سطر ۱۳) به پیروی از یازجی (ص ۵۲۵، سطر ۲) فعل «زده است» به خطا «ز دست» ضبط شده است، حال اینکه در اینجا سخنی از دست نیست.

۵۲۲/۳: در این حکایت، عامل اصلی نزدیکی و پیش رفتن به سوی خدا ترک هوای نفس معرفی شده است: «التَّقَدُّمُ إِلَى اللَّهِ بِتَرْكِ الْهَوَى»، اما به جای واژه «الهُوَى» به معنای هوس و خواهش نفس، «الهُوَاء» آمده است به معنای آنچه تنفس می‌شود (سبحانی: ص ۳۳۸، سطر ۲۰؛ یازجی: ص ۵۴۰، سطر ۹). اولی را شاید بتوان ترک کرد و این ترک حیات بخش هم باشد، اما ترک دومی عادتاً محال است و زندگی‌کش^۸ ۵۲/۴: صورت صحیح بیت دوم از رباعی ذکرشده در این حکایت چنین است:

با چشم تو آهوان چه دارند به دست؟
ای چشم تو پای بند شیران جهان

منظور از «پای بند» در مصرع دوم همان «بند پای» است (اضافه مقلوب). در واقع مولانا در این بیت از دیوان شمس، چشمان یار را به بندی تشبیه می‌کند که بر پای شیران زده می‌شود. با این همه سبحانی (ص ۴۰۷، سطر ۷) به پیروی از یازجی (ص ۶۴۹، سطر ۱۷) آن را به اشتباه «پای بند» ضبط کرده است.

۱۰۱/۴: در ابتدای این حکایت دو بیت شعر آمده است:

گر بر کاری چرا چنین بی‌کاری؟
ور بی‌کاری چرا چنین اوکاری؟
همه طبلال و هیچ بانگی نی
همه در کار و هیچ دانگی نی

سپس مانند موارد مشابه دیگر، بحر عروضی این دو بیت در بالای آن چنین آمده است: مضارع (سبحانی: ص ۴۳۳، سطر ۱۴؛ یازجی: ص ۶۹۱، سطر ۱۶). این در حالی است که بیت اول رباعی است که در موارد مشابه پیشین، عادتاً با همین لفظ «رباعی» مشخص شده و بیت دوم نیز در بحر خفیف است.^۹

۴. جمع بندی

چنان‌که در ابتدای نوشتار حاضر آمد، کتاب مناقب العارفین از منابع مهم و ارزشمند در تاریخ تصوف به شمار می‌رود. این کتاب هر چند از اعتبار کامل تاریخی برخوردار نیست، در بخشی از مطالعات تاریخی و

نیز پژوهش‌های ادیان و عرفان می‌تواند محل مراجعه محققان باشد. افزون بر این، ارزش ادبی آن درخور توجه است. با این حال ویراست موجود آن (تصحیح تحسین یازجی با ویرایش توفیق سبحانی) از جهات گوناگون دچار نقایص ریزودرشتی است که گاه بهره‌مندی کامل از آن را دشوار می‌کند. از این رو شایسته است که سراسر متن بازخوانی و بازویرایی شود. نیز چه بسا انتشار گزیده‌ای از این کتاب همراه با توضیح دشواری‌ها در حاشیه، امکان استفاده عموم از این اثر ارزشمند را بیش از پیش فراهم سازد.^{۱۰}

کتاب‌نامه

قرآن مجید.

افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفین. (تحسین یازجی، مصحح) (ج ۱-۲). تهران: انتشارات دنیای کتاب.

افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۴۰۰). مناقب العارفین. (تحسین یازجی و توفیق سبحانی، مصححان). تهران: انتشارات دوستان.

دماوندی، مجتبی. (۱۳۸۷). «بشوی اوراق؛ نقد محتوایی بر دو بخش از مناقب العارفین». شناخت، ۵۷ (۱)، ۱۲۹-۱۴۰.

ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۸). «مولوی و ادبیات مولویه». پژوهشنامه ادب حماسی، ۵۹ (۵)، ۴۰-۵۱.

زمانی، کریم. (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی (ج ۱-۷). تهران: انتشارات اطلاعات.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی نثر. تهران: انتشارات میترا.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی. تهران: انتشارات معین.

۱. نوه مولانا که افلاکی کتاب را به دستور او نوشته است (شمیسا، ۱۳۸۷، ۱۸۹).

۲. نمونه‌های ذکرشده در این بخش برگرفته از فصل‌های سوم و چهارم کتاب است. شماره‌گذاری حکایت‌ها نیز بر اساس ویرایش سبحانی است که در مواردی، اختلاف اندکی با یازجی دارد. هر جلد از تصحیح یازجی چنین شماره‌گذاری شده است: جلد اول، تا ص ۵۲۳؛ جلد دوم، از ص ۵۷۸ تا ص ۱۲۲۲.

۳. پیداست که در اصل «بئر» درست‌تر است، اما در اینجا شکل غیرمهموز آن مدنظر بوده و نباید تغییری می‌کرده است.

۴. واژه «صدر» در جای دیگری از متن آمده است: «این مهم به ولد صدر و تعلق دارد، تا و نیز حاضر شود» (افلاکی، ۱۴۰۰، ۱۳۷).

۵. این معنا را به‌ویژه هنگامی می‌توانیم دریابیم که حکایت را از ابتدا بخوانیم: «همچنان انبیا علیهم السلام همه معترف همدیگرند. عیسی می‌گوید: ای جهود، موسی را نیکو نشناختی، بیا من را ببین تا موسی را بشناسی...» (ص ۴۱۳). سؤال اصحاب این است که اگر قرار نباشد پس از حضرت محمد پیامبری بیاید، پس چه کسی معرفی‌کننده او خواهد شد.

۶. دُواج یا دُواج یا دُواج هر سه در فرهنگ‌ها آمده است.

۷. در مورد مشابه دیگر (۲۴۸/۳) واژه «سز» به اشتباه جزئی از حدیث «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ» تلقی شده است (سبحانی: ص ۲۰۴، سطر ۱۵؛ یازجی: ص ۳۲۴، سطر ۱۲).

۸. در مورد مشابه دیگر (۱۷۷/۳)، واژه «الدنیا» به صورت «الدنیاء» ضبط شده که پیداست خطاست (سبحانی: ص ۱۷۰، سطر ۲۰؛ یازجی: ص ۲۶۹، سطر ۱۷).

۹. در مورد مشابه دیگر (۴۳۹/۳)، بحر بیتی از مثنوی «رم» ذکر شده (سبحانی: ص ۲۹۴، سطر ۱۸) که در یازجی، ص ۴۶۹، سطر ۱ صورت صحیح آن، «رمل» درج شده است.

۱۰. دست‌کم سه تلخیص از مناقب وجود دارد که هیچ‌یک دارای ویژگی‌های مطلوب یک متن گزیده و راهگشا نیست.